

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال سوم، شماره ششم / پائیز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق، صص ۱۳۱-۱۰۵

فلسفه و تشریح قصاص در نظام حقوق کیفری قرآن کریم

محمد مهدی کریمی نیا^۱

نجیب الله حکیمی^۲

مجتبی انصاری مقدم^۳

(تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۹)

چکیده

در قرآن کریم دو دسته از آیات وجود دارد که که بر «اصل قصاص» دلالت می‌کنند. دسته اول آیاتی است که به «اصل مقابله به مثل» به صورت کلی دلالت دارند که یکی از مصادیق آن مقابله به مثل در امور کیفری و جنایی است. دسته دوم آیاتی که مستقلاً به خود مسئله قصاص مربوط می‌شود و در آنها قصاص نفس و اطراف و جراحات و همچنین فلسفه قصاص مطرح شده است. این مقاله با محور قراردادن آیات دسته دوم به بررسی مسئله حیات‌بخش تشریح و فلسفه قصاص پرداخته است. برآیند این تحقیق نشان می‌دهد که تشریح مجازات قصاص در نظام حقوقی قرآن یک گام بسیار مهم در ایجاد یک نظام کیفری عادلانه بوده؛ آن هم در عصری که به علت کشته شدن یک انسان، جنگ و خونریزی بی‌رحمانه صورت می‌گرفت و به جای کشتن قاتل، دو یا چند نفر و حتی قبیله و طایفه‌ای را می‌کشتند. قرآن کریم با تشریح قصاص، عادلانه‌ترین راه را ارائه کرد و با اثبات قصاص از کشته شدن انسان‌های بی‌گناه جلوگیری کرده و ولی دم را مخیر نمود میان قصاص، عفو و گرفتن دیه. فلسفه و حکمت قصاص برای حفظ یکی از مهم‌ترین حقوق انسانی، یعنی «حق حیات» تشریح شده است و حکایت از کمال توجه و نهایت ارج‌گذاردن به جان آدمی است. بر اساس آموزه‌های قرآنی، کشتن یک انسان از روی ظلم و تعدی به منزله کشتن تمام انسان‌ها است؛ همان‌گونه که احیای یک انسان به منزله احیای همه انسان‌هاست. تشریح قصاص به معنی انتقام‌جویی نیست و به منظور پیش‌گیری از تکرار ظلم و ستم بر اجتماع است و هدف آن عدالت‌خواهی و حمایت از سایر افراد بی‌گناه می‌باشد که به عنوان کارآمدترین شیوه برای جلوگیری از وقوع جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد عمل می‌کند.

۱. سطح چهارم فقه و اصول حوزه علمیه قم، دکتری قرآن و حقوق از جامعه المصطفی ع العالمیه، استادیار و عضو

هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم: Kariminiya2003@yahoo.com

۲. دکتری قرآن و حقوق از جامعه المصطفی ع العالمیه، نویسنده مسؤول: Hakiminajib21@gmail.com

۳. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر مطالعات قرآن و حدیث:

mojtabaansari6767@gmail.com

واژگان کلیدی: قرآن، قصاص، تشریح، مجازات، مشروعیت قصاص، فلسفه قصاص، حیات ناشی از قصاص.

مقدمه

این مقاله با محور قرار دادن آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره به بررسی مسأله تشریح قصاص و فلسفه آن پرداخته است: ابتدا مفهوم شناسی لغات و پیشینه قصاص در ادیان گذشته مورد بررسی قرار گرفته، سپس مشروعیت قصاص در قرآن کریم و نکات مطرح در آیه مورد نظر به بحث گرفته شده و به دنبال آن، فلسفه و حکمت قصاص که قرآن آن را مایه حیات انسان و جامعه می‌داند، به بوته بررسی قرار گرفته است و در پایان چند شبهه عمده که در مورد مجازات قصاص مطرح است، نقد و بررسی گردیده است.

۱. مفهوم شناسی

قصاص در لغت

قصاص در لغت به دو معنی آمده است:

الف: قصاص به معنای مقابله به مثل و دنبال کردن یک کار و اثر

قصاص، مقابله به مثل در جنایت عمدی است. قصاص را از آن جهت قصاص گویند که در تعقیب جنایت و در پی آن است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ماده قص؛ بستانی، ۱۳۷۵ش، ص ۶۹۶). راغب می‌گوید: «الْقِصَاصُ تَتَّبِعُ الدَّمَ بِالْقَوْدِ؛ قصاص تتبع و دنبال کردن اثر است؛ چنان که مادر موسی به خواهر وی گفت: «قُصِّیْهِ (قصص: ۱۱)؛ یعنی او را پیگیری کن». قصاص یا انتقام و قَوْد، پیگیری خون مقتول شدن است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ش، ص ۶۷۲). طریحی در مجمع‌البحرین، قصاص را به معنای مقابله و دنبال کردن اثر عمل جانی گرفته است (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۱۸۰).

ب: قصاص به معنای مساوات

قصاص در لغت به معنای مقاصه ولیّ مقتول، نسبت به قاتل یا مقاصه مجروح نسبت به جانی است که این مقاصه در ابتدا به معنای مساوات قاتل و مقتول یا جانی و مجروح در قتل یا جراحت بوده و سپس استعمال آن در هر مساواتی عمومیت یافته است (مطرزی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۳۸۶).

در جمع میان این دو معنا می‌توان گفت هر دو نزدیک به هم و به نوعی به یک معنی بر می‌گردد. چه آن که هدف از پیگیری و دنبال نمودن قاتل برای اجرای قصاص بر پایه قسط و عدل است که همان مساوات میان افراد جامعه است.

قصاص در اصطلاح فقها

قصاص در اصطلاح فقها پیگیری نمودن اثر جنایت، ضرب و جرح را می‌گویند؛ به گونه‌ای که قصاص کننده عیناً همان جنایت وارده را به جانی وارد نماید. صاحب جواهر می‌گوید: مراد از قصاص در این جا (کتاب قصاص)، پیگیری و دنبال نمودن اثر جنایت است؛ به گونه‌ای که قصاص کننده عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷).

قصاص در اصطلاح حقوقی

قصاص در اصطلاح حقوق دانان با اندکی تفاوت در تعبیر نزدیک به اصطلاح فقهی است؛ چه آن که در تعریف اصطلاحی آن در کتب حقوقی آمده است: قصاص به معنای تلافی و استیفای عینی جنایتی که در قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی بر مجنی علیه وارد شده است می‌باشد، به شکلی که اثر به جای مانده از جنایت عیناً روی جانی اجرا شده و به دست آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۹۱؛ ایمانی، ۱۳۸۲ش، ص ۳۷۱).

۲. پیشینه تاریخی قصاص

قتل نفس اولین جرمی است که از دیدگاه قرآن در زمین واقع شده که از خوی تجاوزگری و خودمحوری انسان حاکی است و این عمل در همان زمان هم جرم و گناه بوده است (مائده، ۲۷ و ۳۲). بنابراین، اگر از ابتدای حیات انسان قتل و ضرب و جرح به عنوان یک تهدید جدی برای زندگی او به حساب آمده، باید پذیرفت که انسان از ابتدا، دفاع از خود را یک حق دانسته و در مقابل این تهدید از خود عکس‌العمل نشان داده است. عکس‌العمل انسان‌ها در برابر این جرم در همه ادوار تاریخ متناسب با سطح آگاهی، فرهنگ و رشد عقلانی آنها متفاوت و متغیر بوده است، ولی به نظر می‌رسد مقابله به مثل اولین عکس‌العمل باشد که به صورت طبیعی مورد توجه انسان واقع شده، با این تفاوت که این مقابله هیچ حاکم و مرزی نداشته است (خسروشاهی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۸).

۱-۲. قصاص در تورات

بر اساس آنچه از تورات استفاده می‌شود قصاص و مقابله به مثل، یک اصل پذیرفته شده و مورد تأکید است. جانی هم در قتل و هم در جنایت کم‌تر از نفس محکوم به همان جنایتی است که بر مَجْنی علیه وارد نموده‌است. در تورات دو نصّ شبیه آنچه قرآن کریم از تشریحات حضرت موسی علیه السلام نقل می‌کند. قرآن کریم از زبان تورات در این باره می‌گوید:

«وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا، أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ، وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ، وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ، وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ، وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ، وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا» (مانده، ۴۵)؛ و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنید و چشم را مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان، و هر زخمی را قصاص خواهد بود. پس هر گاه کسی حق قصاص را ببخشد (نیکی کرده و) کفّاره (گناه) او خواهد شد و هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود».

تورات نیز به روشنی بر اصل قصاص دلالت دارد: «و اگر اذیتی دیگر حاصل شود، آن‌گاه جان به عوض جان بده و چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان و دست به عوض دست و پا به عوض پا و داغ به عوض داغ و زخم به عوض زخم و لطمه به عوض لطمه» (تورات، سفر خروج، باب ۲۱، آیه ۲۳ و سفر تثیبه، باب ۹۹، آیه ۲۱).

بسیاری از مفسران متقدم و متأخر شیعه و سنی و نیز برخی از پژوهشگران آیات الاحکام، مانند صاحب کُنزُ العرفان، با این تعلیل که یهودیان در قتل‌ها و جنایات، تشریحاً محکوم و مجبور به خصوص قصاص بوده‌اند، «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ» را ویژه امت اسلامی دانسته‌اند، بنابراین، برخلاف تورات که در آن راجع به قتل عمد فقط حکم قصاص است و جواز عفو نیست و برخلاف انجیل که در آن فقط عفو است و قصاص نیست، در قرآن کریم، هم قصاص و هم عفو آمده‌است و خدای سبحان در باره مسلمانان این تخفیف و رحمت را روا داشت که ولی دم می‌تواند قصاص، عفو یا مصالح کند و مجبور به قصاص نیست (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۳۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۴۸۰؛ جرجانی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۶۰۷).

علامه جوادی آملی در ردّ این مدّعی می‌نویسد: باید توجه داشت که این مدّعا افزون بر این که بدون دلیل است، شاهد نیز بر خلاف آن قائم است و با ذیل آیه شریفه: «وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ»

النَّفْسِ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» (مانده، ۴۵) سازگار نیست؛ زیرا ظاهر این آیه آن است که صدر و ذیل حکم قصاص مذکور در آن در تورات آمده‌است؛ یعنی در تورات همان‌گونه که قصاص نفس، طَرْفَ و جُرُوح نوشته شده، مقرر است که اگر مَجْنِيّ علیه یا وَلِيّ دَم، تصدّق و عفو کند رواست و این تصدّق، کفّاره‌ای برای گناهان اوست. بنابراین، در باره بنی اسرائیل نیز قصاص، حکم الزامی منحصر نبوده‌است؛ چنان که برخی مفسران نیز عفو را در کنار قصاص برای اهل تورات روا دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۱۷۴).

۲-۲. قصاص در انجیل

یکی از ویژگی‌های حضرت عیسی علیه السلام توجه و تأکید زیاد او بر جنبه‌های اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی بود. این ویژگی به ضمیمه آنچه در انجیل موجود آمده، موجب شده‌است که مسیحیت به عدم برخورد با مجرمین و نداشتن یک نظام کیفری و از جمله حکم قصاص مشهور و معروف گردد. از این رو، بسیاری از مفسران و نیز برخی از پژوهشگران آیات الاحکام، مانند صاحب کنزالعرفان، مدّعی‌اند که ملّت نصاری در مورد قتل، به غیر از عفو و گرفتن خون‌بها حکمی نداشتند، در انجیل فقط عفو آمده‌است و اصلاً قصاص نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۶۰؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۳۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۴۸۰؛ جرجانی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۸۶، مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۶۰۷).

این مدّعا افزون بر این که شاهدی بر آن اقامه نشده، اثبات آن سهل نیست؛ زیرا اولاً با توجه به این که بسیاری از احکام تورات در انجیل آمده‌است و از جمله احکام تورات، قصاص است، چگونه می‌توان بدون استناد به دلیلی معتبر، انجیل را فاقد حکم قصاص دانست؛ در حالی که در انجیل متی، باب هفت، آیه ۳۲ آمده‌است: «جزا مدهید به بد تا جزا داده نشوید به بد...»، که اشاره به جزا و قصاص دارد. هر چند در دستورات انجیل در خیلی از موارد ترغیب و تشویق به عفو و گذشت شده‌است، ولی این منافاتی با وجود نظام کیفری در دین مسیحیت ندارد؛ همان‌گونه که در دین اسلام هم علی‌رغم وجود نظام کیفری، به خصوص قصاص، تأکید و تشویق به عفو شده و عفو و صبر از قصاص بهتر دانسته شده‌است.

ثانیاً دینی که بخواهد مردم را اداره و بر جامعه حکومت کند، در قبال یکی از مهم‌ترین مسائل و مشکلات جوامع انسانی (آدم کشی) که جنایت علیه اشخاص می‌باشد، هیچ حکم الزامی و کیفری

نداشته باشد و جز عفو، قانونی نیاورد، ماندگار نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۱۷۵).

هر چند کلیسا، دین حضرت مسیح علیه السلام را دین زُهبانیت، انزوا و گذشت معرفی کرد، لیکن قرآن کریم دین مسیحیت را مانند دین موسای کلیم و دین اسلام، دارای حکم جهاد و رزم معرفی می‌کند؛ چنان‌که به مسلمانان می‌گوید: شما نیز مانند مسیحیان در راه خدا پیکار کنید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لَلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتَ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ، (صف، ۱۴)؛ ای اهل ایمان، شما هم یاران خدا باشید چنان‌که عیسی بن مریم به حواریین گفت: کیست مرا برای خدا یاری کند؟ آنها گفتند: ما یاران خداییم. پس (با آن همه معجزات) طایفه‌ای از بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و طایفه‌ای کافر شدند، ما هم آنان را که ایمان آوردند مؤید و منصور گردانیدیم تا بر دشمنشان ظفر یافتند».

چنین دینی که جنگ و دفاع نظامی در برابر مهاجمان در آن به عنوان یک اصل مسلم مطرح است، نمی‌تواند برای آدم‌کشی عمدی، حکمی جز عفو نداشته باشد و دستورهای کلی راجع به گذشت و اغماض اخلاقی، هرگز سند لزوم عفو از قتل عمد نخواهد بود.

۲-۳. قصاص در نزد عرب قبل از اسلام

در عصر نزول آیه قصاص و قبل از آن نیز عرب به قصاص و حکم اعدام قاتل، معتقد بود، ولی قصاص او حد و مرزی نداشت، بلکه به نیرومندی قبائل و ضعف آنها بستگی داشت. چه بسا می‌شد یک مرد در مقابل یک مرد و یک زن در مقابل یک زن که کشته بود، قصاص می‌شد و چه بسا می‌شد در برابر کشتن یک مرد، ده مرد کشته می‌شد، و در مقابل یک برده، یک فرد آزاد (غیربرده) به قتل می‌رسید، و در برابر مرئوس یک قبیله، رئیس قبیله قاتل، قصاص می‌شد و چه بسا می‌شد که یک قبیله، قبیله‌ای دیگر را به خاطر یک قتل بکلی نابود می‌کرد. بنابراین، شیوه و رسوم آنان در قصاص غیر از آن چیزی است که در اسلام به عنوان قصاص مطرح است. در این میان، اسلام عادلانه‌ترین راه را پیشنهاد کرد، نه آن را بکلی لغو نمود و نه بدون حد و مرزی اثبات کرد، بلکه قصاص را اثبات کرد، ولی تعیین اعدام قاتل را لغو نمود و در عوض صاحب خون را مخیر کرد میان عفو و گرفتن دیه، آن‌گاه در قصاص رعایت معادله میان قاتل و مقتول را هم نموده،

فرمود: آزاد در مقابل کشتن آزاد، اعدام شود، و برده در ازاء کشتن برده و زن در مقابل کشتن زن (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۷۰).

۳. مشروعیت قصاص در آیات قرآن

هم‌چنان‌که در پیشینه قصاص گذشت قصاص در همه ادوار وجود داشته و در شریعت موسی علیه السلام به عنوان اساس نظام کیفری مورد تأکید و یک مجازات بدون جانشین است. در عین حال، اگر چه در شریعت اسلام، قصاص از نظر مفهومی همان مقابله به مثل است اما با توجه به ویژگی‌ها و شرایطی که برای اجرای این مجازات در اسلام مقرر شده است می‌توان گفت که قصاص با این خصوصیات و ویژگی‌ها یک نهاد جدید و کاملاً متفاوت با آن چیزی است که در گذشته وجود داشته است. در واقع قرآن کریم با تشریح حکم قصاص در آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ بقره، به دور از افراط و تفریط عادلانه‌ترین راه را پیشنهاد کرد؛ آن‌هم در زمانی که به علت کشته شدن یک انسان، جنگ و خونریزی بی‌رحمانه صورت می‌گرفت (کیهان، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۷، شماره ۲۱۸۹۸).

قرآن کریم قانون حیات بخش قصاص را تشریح کرده و با تشویق به عفو می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ بِالْحُرِّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ آدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اغْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره، ۱۷۸-۱۷۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قصاص (جنایاتی که واقع می‌شود) بر شما واجب است، آزاد در مقابل آزاد و برده در مقابل برده و زن در مقابل زن؛ پس اگر صاحب خون از برادرش (قاتل) بگذرد، قاتل باید که احسان او را بخوبی تلافی کند و خون‌بهایی که بدهکار است، به طرز خوبی بپردازد. این خود تخفیفی است از ناحیه پروردگارتان و هم رحمتی است. پس اگر کسی بعد از عفو کردن دَبه در آورد و از قاتل قصاص بگیرد، عذابی دردناک دارد. و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تا شما تقوا پیشه کنید».

در آیات فوق، در عین حال که اصل قصاص تشریح شده، به بعضی از خصوصیات و شرایط آن نیز اشاره شده است که در مباحث پیش‌رو بدان پرداخته خواهد شد.

۳-۱. شأن نزول

عادت عرب جاهلی بر این بود که: اگر کسی از قبیله آنها کشته می‌شد، تصمیم می‌گرفتند تا آنجا که قدرت دارند از قبیله قاتل بکشند، و این فکر تا آنجا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک فرد، تمام طائفه قاتل را نابود کنند. آیه فوق نازل شد، و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۶۰۳).

در نقل دیگری آمده است: بین دو قبیله از قبایل عرب نزاع و درگیری بود. یکی از این دو قبیله بر دیگری برتری داشت و می‌گفتند: در مقابل هر بنده‌ای که از ما کشته شود، شخص آزادی از شما را می‌کشیم. و به عوض هر زنی که از ما هلاک شود، مردی از طایفه شما را به قتل می‌رسانیم. پس این آیه نازل شد. این حکم اسلامی، در واقع حد وسطی بود میان دو حکم مختلف که در آن زمان وجود داشت. بعضی قصاص را لازم می‌دانستند و چیزی جز آن را مجاز نمی‌شمردند. و بعضی تنها دیه را لازم می‌شمردند، اسلام قصاص را در صورت عدم رضایت اولیای مقتول، و دیه را به هنگام رضایت طرفین قرار داد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۶۰۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۵۷).

۳-۲. توضیح مفردات

کُتِبَ: مقرر شد، نوشته شد. واجب و فرض کردیم (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ش، ص ۶۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۴۸۰).

قصاص: قصاص از ماده «قص» (بر وزن سدّ) به معنی جستجو و پیگیری از آثار چیزی است و هر امری که پشت سر هم آید، عرب آن را «قصّه» می‌گوید و از آنجا که «قصاص» قتلی است که پشت سر قتل دیگری قرار می‌گیرد، این واژه در مورد آن به کار رفته است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۶۷۲-۶۷۱).

الْقَتْلَى: مراد از «القتلی» کشته شدگان عمدی است در قتل خطائی و شبه عمد قصاص نیست. ظاهر از قول خدای متعال: «فِي الْقَتْلَى» کسانی است که عمداً مقتول باشند (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۴؛ جرجانی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۲۸۰).

الْحُرُّ: حُرّ در برابر عبد، به معنای انسان آزاد و غیر برده است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۲۰۵).

أخیه: أخ، در اصل «أخو» بوده و به معنای کسی است که در پدر و مادر یا در یکی از آنها یا در شیرخوردن با دیگری مشترک باشد. در آیه مورد بحث، تعبیر از اخ برای برانگیختن شفقت و مهربانی است و اثر روح برادری آن است که انسان در این گونه موارد خطر، اِعمالِ أُخوت کرده و برادر دینی خود را عفو کند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ش، ص ۶۸، ماده اخ).

بِالْمَعْرُوفِ: مراد از آن خون‌بها و دیه‌ای است بدون نقص و انتظار که به ولی مقتول داده می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ۴۸۰).

۳-۳. وجه خطاب به مؤمنین

در این‌که خطاب را متوجه خصوص مؤمنین کرده (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)، اشاره است به این که حکم قصاص مخصوص جامعه مسلمین است و کفّاری که در کشورهای اسلامی به عنوان اهل ذمه زندگی می‌کنند و غیر آنان از کفّار، مشمول آیه نیستند و آیه از کار آنها ساکت است و دلیل بر این مطلب چند چیز است:

نخست، نفس خطاب؛ دوم: کلمه «عَلَيْكُمْ» که باز خطاب به «مؤمنین» است که این حکم بر شما تعیین شده؛ سوم، کلمه «اخیه» که مراد «برادر دینی» است؛ چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حَجَرَات، ۱۰)؛ همانا مؤمنین برادر هستند. چهارم، حدیثی که در کتاب «البرهان» از یک راوی به نام «برقی» از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت می‌کند که در جواب سؤال راوی از تفسیر این آیه می‌فرماید: «هِيَ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ؟ قَالَ هِيَ لِلْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً» (طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۳۱۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۵۶، بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۷۶)؛ آیا این آیه برای جماعت مسلمین است؟ حضرت فرمود: این آیه فقط برای مؤمنین (پیروان اهل بیت) است.

۳-۴. حکم قصاص: الزام یا ترخیص؟

در این که آیا مراد از حکم قصاص در آیه فوق که با «كُتِبَ عَلَيْكُمْ» بیان شده است، الزام و وجوب است یا ترخیص، یا هر دو؟ سه قول مطرح است:

الف. کتابت در اینجا کتابت تشریحی و به معنای قانون گذاری است و مثل آن در قرآن زیاد آمده است. این کتابت، مخصوص تشریح حکم الزامی نیست، بلکه اعم از الزامی و ترخیصی است. از آنجا که در ادامه آیه، ولی دم را منخیر می‌نماید بین قصاص، خون‌بها و عفو، پس معلوم می‌شود که «كُتِبَ» به معنای الزام نیست و وجوب در آیه شریفه از نوع تخیری است (طبرسی ۱۳۷۲ش،

ج ۱، ص ۴۸۰؛ طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۳۱۵؛ جرجانی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۸۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۶۰۵).

ب. مراد از آن، وجوب و الزام است. فخر رازی گفته است در عرف شرع، لفظ «کُتِبَ» معنای وجوب را می‌رساند، به دو دلیل:

اولاً به این آیات استشهاد کرده است که در لفظ «کُتِبَ» به معنی وجوب آمده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ، (بقره، ۱۸۳)؛ روزه بر شما واجب شد»؛ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ، (بقره، ۱۸۰)؛ هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسید، بر شما نوشته شد که...».

دوم لفظ «عَلَيْكُمْ» به وجوب دلالت دارد؛ همانند قول خداوند متعال: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ، (آل عمران، ۹۷)؛ و مردم را حج و زیارت آن خانه به امر خدا واجب است» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۲۱).

بله در صورتی که فقط به جمله «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» بسنده و اکتفا شود، ادعای فخر رازی صحیح است که از آن همان الزام و وجوب به دست می‌آید، ولی از آنجا که در ادامه آیه ولی‌دم را مخیر می‌نماید، بین قصاص و خون‌بها و عفو، معلوم می‌شود که «کُتِبَ» الزامی نیست و وجوب در آیه شریفه از نوع تخییری است.

ج. کتابت در «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» الزامی است، ولی نسبت به قاتل، عزیمت، و نسبت به اولیای دم، رخصت است. بر قاتل و جانی الزام شده که خود را تسلیم کرده و در اختیار اولیای دم قرار دهد، اما اولیای دم، الزام به قصاص نشده‌اند. آنها می‌توانند عفو کنند، یا با توافق طرفین دیه‌ای را تعیین کنند، ولی چنانچه قصد قصاص نفس یا طرف و عضو کردند، بر آنها نیز به عنوان عزیمت لازم است که از مثل نگذرند: «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده، ۴۵). «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى» (بقره، ۱۸۳)؛ نه این که هم‌چون روزگار جاهلیت چند نفر را برای یک نفر بکشند.

گواه این که الزام در حکم قصاص، بر جانی عضو و طرف و نفس است، نه بر مَجْنُونِ عَلِيهِه یا ولی‌دم، ذیل آیه شریفه است که می‌فرماید: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ؛ پس اگر صاحب خون از برادرش (قاتل) بگذرد، قاتل باید که احسان او را بخوبی تلافی کند و خون‌بهای که بدهکار است، به طرز خوبی بپردازد». این خصوصیت یکی از فرق‌های بین امت اسلامی با امت یهود دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۴۴۹).

راز الزامی بودن قصاص برای یک طرف و ترخیصی بودن آن برای طرف دیگر این است که قصاص از سویی حق است، نه حد، و از همین رو، مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند و پسندیده است حق خود را عفو کند: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ»؛ ولی از سویی دیگر، حکم است و از سوی سوّم مقدمات استیفای حق و مقدمات اجرای حکم مطرح است. از این رو، هم مسؤول امور قضا در حکومت اسلامی مکلف است تا تحقیق و بررسی کند و هم جامعه اسلامی در تأمین شهود و امارات موظف‌اند و هم جانی مکلف است که خود را تسلیم کرده و زمینه استیفای حق ولی دم یا مجنی‌علیه را فراهم کند. توضیح این‌که «تکلیف» یا فردی است یا جمعی و نیز یا نفسی است یا نسبی؛ لیکن «حق» (نه اباحه صرف) همواره نسبی است؛ یعنی اگر چیزی در جامعه، حق مشروع شخصیتی حقیقی یا حقوقی قرار گرفت، عده‌ای موظف‌اند در استیفای آن حق همکاری کنند و کسی که حق بر اوست، مکلف است حق را تأدیه کند و اگر حق بر کسی نبود، بلکه نسبت به طبیعت بود، دیگران نمی‌توانند مانع استیفای حق یاد شده شوند. پس حق همواره با تکلیف دیگران همراه است، اما تکلیف ممکن است شخصی باشد. البته با توجه به این‌که دین خداوند بر پیروان خود، حقوقی دارد می‌توان گفت که همواره تکلیف در برابر حق شیء یا شخص دیگری است؛ یعنی در هر موردی که چیزی بر کسی واجب شد، معلوم می‌شود حق اسلام یا حق شخص حقیقی یا حقوقی در بین است. از این قبیل است قصاص و همچنین حد اعدام مُحارب یا مفسد فی الارض در برابر حق اسلام یا جامعه اسلامی (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۱۶۵؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۶۵).

این دستور عادلانه «قصاص» و «عفو» که یک مجموعه کاملاً انسانی و منطقی را تشکیل می‌دهد، از یک سو، روش فاسد عصر جاهلیت را که هیچ‌گونه برابری در قصاص قائل نبودند و همچون دژخیمان عصر فضا گاه در برابر یک نفر صدها نفر را به خاک و خون می‌کشیدند، محکوم می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۵۶).

و از سوی دیگر، راه عفو را به روی مردم نمی‌بندد؛ در عین حال، احترام خون را نیز کاهش نمی‌دهد و قاتلان را جسور نمی‌سازد؛ و از سوی سوّم می‌گوید بعد از برنامه عفو و گرفتن خون-بها، هیچ‌یک از طرفین حق تعدی ندارند، بر خلاف اقوام جاهلی که اولیای مقتول گاهی بعد از عفو و حتی گرفتن خون‌بها قاتل را می‌کشند! (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۹۶).

۳-۵. اشتراط قصاص به تماثل

در قصاص، تماثل بین قاتل و مقتول در حُریت، رقیّت و اُنوُث شرط لازم است. اشتراط تساوی آن دو در دیگر اوصاف و خصوصیات، مانند تساوی در دین، تساوی در جنسیت، تساوی در موقعیت اجتماعی، انتفای رابطه پدر و فرزندی، بلوغ و عاقل بودن قاتل، مهدور الدم نبودن قاتل، مست نبودن قاتل و... از ادله دیگر استفاده می‌شود.

مفسران همه بر این اندیشه‌اند که مقصود از «القتلی» در آیه شریفه «قتل عمد» است. حکم قصاص اختصاص به مورد عمد دارد، پس در مورد خطا یا شبه عمد، قصاص نیست، بلکه تنها دیه است که عبارت از صد شتر یا هزار گوسفند یا هزار دینار است.

از آنجا که در قتل عمد، حکم اولی، قصاص است و پرداخت دیه باید به توافق طرفین باشد، قاتل ملزم نیست پیشنهاد ولی دم را در باره دیه بپذیرد؛ بلکه او خود را تسلیم اولیای دم می‌کند و در اختیار آنهاست و چنانچه طرفین توافق کنند دیه می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۱۴۷).

تخصیص حُرّ به حُرّ و عبد به عبد و اُنثی به اُنثی به جهت مناسبت به سبب نزول است نه به جهت تخصیص حکم؛ چرا که به اتفاق فقها، قتل عبد به سبب قتل حُرّ، و قتل زن به سبب قتل رَجُل، به طریق اولی جایز است، ولی جایز نیست نزد اصحاب ما قتل حر به سبب قتل عبد و جایز است قتل رَجُل به سبب قتل اُنثی با رد فاضل دیه بنابر روایات نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام. و قتل حر به حر و نظایر او مشروط است به شرایط معتبره در قصاص مثل مساوات در اسلام و عقل و بلوغ و غیر آن (جرجانی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۸۵).

البته این مطلب بدین معنا نیست که زن از مرتبه انسانیت دورتر است، یا خون او کم‌رنگ‌تر از خون مرد است. از آنجا که مردان غالباً از نظر اقتصادی در خانواده مؤثرترند و مخارج خانواده را متحمل می‌شوند و فقدان آنها ضرر مالی بیش‌تری دارد، خون‌بهای مردان بیش‌تر قرار داده شده است تا کمبود او برای افراد خانواده‌اش جبران گردد. البته برخی از زنان نیز نان‌آور خانواده خود هستند، ولی احکام و قوانین بر اساس غالب افراد وضع می‌شوند، نه بر محور افراد استثنایی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۶۱۱).

اگر قاتل و مقتول هر دو آزاد باشند، یا هر دو عبد باشند و یا هر دو زن باشند، قصاص جاری می‌شود و هم‌چنین اگر قاتل عبد و مقتول حُر باشد و یا قاتل زن باشد و مقتول مرد، قصاص جاری می‌شود، ولی اگر قاتل حُر و مقتول عبد باشد، قصاص نمی‌شود؛ به دلیل خود آیه و احادیثی که از پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) روایت شده‌است؛ چنانچه ابن عباس از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود: «لَا يُقْتَلُ حُرٌّ بِعَبْدٍ» (کلینی، ۱۳۸۷ش، ج ۷، ص ۳۰۴)؛ فرد آزاد در مقابل برده قصاص نمی‌شود. اگر مقتول کافر و قاتل مسلمان باشد، قصاص جاری نمی‌شود؛ طبق احادیث کثیری که از رسول اکرم ﷺ روایت شده که فرمود: «لَا يُقْتَلُ مُؤْمِنٌ بِكَافِرٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳، ص ۸۰)؛ مسلمان در مقابل کافر قصاص نمی‌شود. بلی اگر ذمی باشد، دیه ثابت است و اما اگر کافر، مسلمانی را بکشد قصاص می‌شود (حُرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، أبواب القصاص، باب ۳۱ و ۵۲).

این آیه شریفه تنها در مقام بیان حق‌الناس است و اما حق الله که ثبوت کفاره یعنی عتق رقبه (بنده آزاد کردن) و یا روزه دو ماه پی در پی، یا اطعام شصت مسکین، و یا عذاب جاودانی، در آیات دیگر بیان شده‌است. (طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۶).

شرط مماثله بین کیفر و جنایت و بین جانی و مجنی‌علیه در روایات نیز آمده‌است؛ مانند: «لا قصاصَ بینَ الحُرِّ وَ العبدِ» (کلینی، ۱۳۸۷ش، ج ۷، ص ۳۰۶) که فتوای امامیه بر آن مستقر است. اطلاق «لا قصاص» هم قصاص اصل (بدن) و هم قصاص طَرَف (اعضای بدن) را شامل است (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۴۲، ص ۹۸-۹۳).

۳-۶. اِعمالِ رُوحِ اُخُوْتٍ در قِصاص

عفو، کار خیر و معروفی است و جانی و قاتلی نیز که مجنی‌علیه یا ولی‌دم وی را عفو کرده‌اند، باید تابع معروف باشد: «فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ». پس اگر برادر دینی او که مجنی‌علیه یا ولی‌دم است، او را عفو کرد و حاضر شد در برابر دریافت دیه، از قصاص او صرف‌نظر کند، او نیز باید با احسان و بدون مُماطله و معطلی و سرگردانی، آن دیه را بپردازد؛ همان‌گونه که ولی‌دم بر اثر پیروی معروف، از قصاص گذشت و جانی را عفو کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۱۶۹).

مراد از کلمه موصول (مَنْ)، آن کسی است که مرتکب قتل شده و عفو از قاتل تنها در حق قصاص است. در نتیجه، مراد از کلمه «شیء» همان حق است و اگر «شیء» را نکره آورد، برای این بود که حکم را عمومیت دهد: هر حقی که باشد، چه تمامی حق قصاص باشد و چه بعضی از آن،

مثل این که صاحبان خون چند نفر باشند، بعضی حق قصاص خود را به قاتل ببخشند و بعضی نبخشند که در این صورت هم دیگر قصاص عملی نمی‌شود، بلکه مثل آن صورتی که همه صاحبان حق از حق خود صرف نظر کنند، تنها باید دیه یعنی خون‌بها بگیرند، و اگر از صاحبان خون، تعبیر به برادران قاتل کرد، برای این بود که حسن محبت و رأفت آنان را به نفع قاتل برانگیزد و نیز بفهماند: در عفو لذتی است که در انتقام نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۵۶).

۳-۷. منظور از تخفیف در قصاص

رهبری شئون اجتماعی و امامت مسائل جمعی بر عهده رحمت عقلی و لُبی است. تخفیف و رحمت الهی در قصاص این است که خدای سبحان راه را برای عفو و مصالحه و توافق بر دیه بازگذاشته است. به عبارت دیگر، حکم و دستور عفو و انتقال از قصاص به دیه، تخفیف و تفضلی است از جانب پروردگارتان که نه قاتل قصاص شود و نه حق مقتول پایمال گردد و به همین جهت، تغییر نمی‌پذیرد. پس ولی خون نمی‌تواند بعد از عفو دوباره دیه در آورده و قاتل را قصاص نماید و اگر چنین کند، خود او هم متجاوز است و کسی که تجاوز کند و بعد از عفو قصاص کند، عذابی دردناک دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۱۷۸؛ طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۳۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۵۷).

جرجانی در آیات الاحکام وجه تخفیف و رحمت الهی را در اسلام این‌گونه بیان می‌کند: وجه آن که این حکم بر امت تخفیف است، آن است که بر امت موسی علیه السلام قصاص واجب بوده است و بس. و بر امت عیسی علیه السلام عفو واجب بوده است و بس. یعنی تخفیف نسبت به دین موسی باشد و رحمت نسبت به دین عیسی باشد. پس این امت مخیر شد میان امور سه گانه تا افراط نباشد و تفریط نیز نباشد و از این جهت، دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم به اعدل الادیان نامیده شده است (جرجانی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۸۵).

صاحب تفسیر مجمع‌البیان در مورد تخفیف و رحمت الهی معتقد است: منظور این است که همین سه انتخاب - یعنی قصاص، خون‌بها و گذشت کامل - که بر شما مقرر شده تا هر کدام را خواستید، برگزینید، خود تخفیف و بخشایشی از جانب پروردگارتان است؛ چرا که برای پیروان تورات، تنها قصاص یا گذشت مقرر شده بود و برای پیروان انجیل، تنها گذشت یا خون‌بها، و این شما هستید که بیش‌تر مورد مهر قرار گرفته‌اید (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۴۸۰).

۴. فلسفه و حکمت تشریح قصاص

قصاص یکی از احکام کیفری در اسلام است که قرآن آن را مایه حیات جامعه می‌داند. حیات اجتماعی سالم در گرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و آسایش عمومی، در گرو حفظ اصول و ارکان یک حیات اجتماعی است و حکم قصاص برای محافظت رکن مهم جامعه، یعنی جان افراد، در برابر جنایت کاران وضع شده است.

۴-۱. حفظ حیات انسان‌ها

در نظام حقوق کیفری قرآن کریم مهم‌ترین کارکرد قانون قصاص، حفظ حیات انسان‌ها (بقره: ۱۷۹) و محفوظ ماندن خون آنها معرفی شده است. در تفسیر آیه فوق، حیات که از طریق قصاص حاصل می‌شود، روایات متعددی نقل شده است که همه در این موضوع اتفاق دارند که با وجود قانون قصاص، کسی به خود اجازه کشتن دیگری را نمی‌دهد. (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۷).

امام سجاد علیه السلام چگونگی نقش قصاص در زندگی را چنین بیان می‌کند: این بدان جهت است که هر کس قصد کشتن فردی را نماید، ولی بداند که مورد قصاص واقع می‌شود، از این جنایت صرف نظر می‌کند و همین مسأله، موجب بقای زندگی فردی می‌گردد که قصد کشتنش را داشت. و نیز موجب زنده ماندن خود فردی می‌گردد که قصد کشتن دیگری را داشت. همچنین سبب حیات جمعی مردم خواهد شد که به این حکم آشنا شده و از آن آگاه گردیده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۱۹).

با توجه به ارزش حیات از دیدگاه اسلام، می‌توان فلسفه قصاص را بخوبی درک نمود؛ چون اسلام قصاص را به عنوان بهترین شیوه و روش کیفری برای مبارزه و مقابله با جرایم علیه حیات انسان، وضع کرده است و خود نیز به صراحت هدف و فلسفه قصاص را «حیات» معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

آیه فوق که به حکمت تشریح قصاص اشاره می‌کند، هم‌چنین توهمی را که ممکن است از تشریح عفو و دیه به ذهن برسد، دفع می‌نماید و نیز مزیت و مصلحتی را که در عفو است، یعنی نشر رحمت و انگیزه رأفت را بیان نموده، می‌فرماید: عفو به مصلحت مردم نزدیک‌تر است، تا انتقام. و حاصل معنای این جمله این است که عفو هر چند تخفیف و رحمتی است نسبت به قاتل،

و رحمت خود یکی از فضائل انسانی است، ولی مصلحت عموم که تنها با قصاص تأمین می‌شود، قصاص است که حیات را ضمانت می‌کند، نه عفو کردن و دیه گرفتن و نه هیچ چیز دیگر؛ و این حکم هر انسان دارای عقل است، و این‌که فرمود: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، معنایش این است که بلکه شما از قتل بپرهیزید و این جمله به منزله تعلیل است، برای تشریح قصاص (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۵۷).

آیه شریفه بخوبی نشان می‌دهد که قصاص اسلامی به هیچ وجه جنبه انتقام‌جویی ندارد، بلکه دریچه‌ای است به سوی حیات و زندگی انسان‌ها از یک سو ضامن حیات جامعه است، زیرا اگر حکم قصاص وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می‌کردند، جان مردم بی‌گناه به خطر می‌افتاد؛ همان‌گونه که در کشورهایی که حکم قصاص بکلی لغو شده، آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است. از سوی دیگر، مایه حیات قاتل است؛ چرا که او را از فکر آدم کشی تا حد زیادی باز می‌دارد و کنترل می‌کند، و از سوی سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری، جلو قتل‌های پی در پی را می‌گیرد و به سنت‌های جاهلی که گاه یک قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل‌های بیش‌تری می‌شد، پایان می‌دهد، و از این راه نیز مایه حیات جامعه است. با توجه به این‌که حکم قصاص مشروط به عدم عفو است، دریچه دیگری نیز به حیات و زندگی گشوده می‌شود و موجب آرامش دل‌های اولیای دم خواهد شد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۲۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۱۹۳؛ مکارم شیرازی ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۶۰۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵۸).

۲-۴. حیات ناشی از تشریح قصاص

مهم‌ترین تأثیر یک قانون جزایی، بازداشتن انسان‌ها از ارتکاب جرم است و بهترین قانون در این زمینه، قانونی است که بتواند ارتکاب جرم را به حداقل ممکن برساند؛ بویژه اگر جرم سنگینی، مانند قتل نفس باشد که خسارت جبران ناپذیری برای جامعه، بخصوص خانواده مقتول به همراه دارد.

تشریح قصاص، اگر تنها راه برای به حداقل رساندن جرم قتل و سایر جرایم علیه تمامیت جسمانی نیست، قطعاً بهترین و حکیمانه‌ترین راه برای این منظور است. اگر بتوان کسی را از قصد کشتن دیگری منصرف نمود، اطمینان بخش‌ترین راه آن، تهدید نمودن او به مقابله به مثل است و گرنه هر مجازات دیگری ممکن است برای او قابل قبول باشد و او را از قصد خود منصرف

نکند. البته اگر کسی قصد کشتن دیگری را حتی به قیمت جان خود داشته باشد، نمی‌توان او را با تهدید به مجازات، از قصد خود منصرف کرد. بنابراین، تشریح حق قصاص مهم‌ترین عامل بازدارنده برای ارتکاب جرم برای کسانی است که کشتن دیگران را به قصد رسیدن به منافع خود، اراده کرده‌اند و طبعاً هرگاه که شخص از کشتن دیگری منصرف شود، هم حیات دیگری حفظ خواهد شد و هم حیات خود او که در صورت ارتکاب قتل از بین می‌رفت.

بنابراین، در تشریح حق قصاص نیز حیاتی گسترده‌تر از آن چه در اجرای آن وجود دارد، نهفته است و این خود نشان دهنده این واقعیت است که فلسفه قصاص لزوماً در اجرای آن نیست، بلکه خود قانون و وجود حق قصاص در جامعه می‌تواند اثر بازدارندگی خود را داشته باشد (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶۰).

واقعیت این است که با وجود قانون قصاص در یک جامعه، جرایم علیه اشخاص به حداقل ممکن خواهد رسید و این هدف الزاماً منوط به اجرای قصاص در جامعه نیست، بلکه تشریح قانون قصاص و وجود چنین حقی به تنهایی می‌تواند این هدف مهم را در جامعه تأمین نماید. به اصطلاح اصولی‌ها، مصلحت و فلسفه این حکم در تشریح آن است تا اجرای آن. مهم آن است که چنین حقی در جامعه وجود داشته باشد و هر انسانی که اراده قتل می‌نماید، بداند که جان او در معرض تلف است و احساسات جریحه‌دار شده اولیای مقتول می‌تواند او را به سرنوشت مقتول مبتلا نماید. توجه به این واقعیت، هم جان خود او را حفظ خواهد کرد و هم جان کسی که قصد کشتن او را داشته است.

بنابراین، یکی از کارکردها و حکمت‌های تشریح قصاص، پاسخ دادن منطقی و معقول شریعت به یک احساس طبیعی انسان است؛ احساسی که اگر بی پاسخ گذاشته شود، به صورت لجام گسیخته طغیان خواهد نمود و نظم و امنیت اجتماعی را به خطر خواهد انداخت؛ البته صرف تشریح این حق می‌تواند در موارد بسیاری، همین کارکرد را داشته باشد، بخصوص که در کنار این حق، تشویق و تأکید بر عفو و گذشت نیز شده است.

۳-۴. حیات ناشی از اجرای قصاص

به طور قطع، بخشی از فلسفه قصاص در اثر اجرای این حکم در جامعه تأمین خواهد شد. اجرای قصاص نسبت به شخص قاتل، اگرچه موجب سلب حیات دنیوی او خواهد شد، ولی تنها راه‌هایی از عذاب آخری تسلیم شدن در برابر حق مشروع اولیای دم است، تا اگر بخواهند او را

عفو نمایند و اگر بخواهند قصاص کنند. البته اجرای قصاص نسبت به قاتل نیز می‌تواند سبب حیات مطلوب و پسندیده در آخرت بشود و او را از عذابی که به تعبیر قرآن: «لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيِي» (اعلی، ۱۳)؛ در جهنم نه می‌میرند و نه زنده می‌مانند، است رهایی بخشد.

همچنین اجرای قصاص موجب حفظ حیات انسان‌های دیگر، غیر از خود قاتل خواهد شد، زیرا حق قصاص فقط برای اولیای دم به وجود می‌آید و با کشته شدن قاتل، این حق نیز از بین خواهد رفت و کشتن هیچ فرد دیگری غیر از او جایز نخواهد بود؛ بر خلاف آن چه قبل از اسلام وجود داشت که در صورت قتل یک انسان، مجاز بودند انسان‌های دیگری غیر از قاتل را بکشند و چه بسا قبایلی به خاطر کشته شدن یک انسان، سال‌ها با یک‌دیگر می‌جنگیدند. بنابراین، اجرای قصاص در جامعه، موجب حفظ حیات کسانی می‌شود که هیچ دخالتی در قتل نداشته‌اند.

۴-۴. تشریح و فلسفه قصاص در بلیغ‌ترین کلام

مفسرین گفته‌اند: جمله «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»، با همه اختصار و کوتاهی‌اش و اندکی کلمات و حروف‌اش بلیغ‌ترین آیات قرآن، در افاده معنای خویش است و برجسته‌ترین آیات است در بلاغت، برای این که در عین این که استدلالش بسیار قوی است، معنایش هم بسیار لطیف و زیباست و در عین این که معنایش لطیف و زیباست، دلالتش رقیق‌تر و در افاده مدلولش روشن‌تر است.

قبل از آن که قرآن کریم این جمله را در باره قصاص ایراد کند، بُلغای دنیا در باره قتل و قصاص کلماتی داشتند که بسیار از بلاغت و متانت اسلوب و نظم آن کلمات تعجب می‌کردند و لذت می‌بردند، مثل این گفتار که: «کشتن بعض افراد، احیای همه است» و این گفتار که: «زیاد بکشید تا کشتار کم شود»، و از همه خوش‌آیندتر این جمله بوده که می‌گفتند: «کشتن مؤثرترین عامل است برای از بین بردن کشتار».

ولی آیه شریفه مورد بحث، همه آن کلمات بلیغ را از یاد برد و همه را عقب زد، زیرا جمله: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ؛ در قصاص برای شما حیات است»، از همه آن کلمات، کوتاه‌تر و تلفظش آسان‌تر است. علاوه در این جمله، کلمه «قصاص» معرفه یعنی با (ال) آمده، و کلمه «حیاء» نکره، بدون (ال) آمده‌است تا دلالت کند بر این که نتیجه قصاص و برکات آن، دامنه‌دارتر و عظیم‌تر از آن است که با زبان گفته شود.

و باز با همه کوتاهی‌اش، نتیجه قصاص را بیان کرده و حقیقت مصلحت را ذکر کرده، که حیات است و همین کلمه حیات حقیقت آن معنایی را که نتیجه افاده می‌کند متضمن است، چون قصاص است که سرانجام به حیات می‌انجامد، نه قتل، برای این‌که بسیار می‌شود شخص را به عنوان این‌که قاتل است می‌کشته، در حالی که بی‌گناه بوده، این کشتن خودش عدواناً واقع شده و چنین کشتنی مایه حیات نمی‌شود.

بخلاف کلمه قصاص که هم شامل کشتن می‌شود و هم شامل انواع دیگری از انتقام؛ یعنی اقسامی که در قصاص غیر قتل هست، علاوه بر این‌که کلمه قصاص یک معنای زائدی را افاده می‌کند و آن معنای متابعت و دنبال بودن قصاص از جنایت است و به همین جهت، قصاص قبل از جنایت را شامل نمی‌شود، به خلاف جمله «قتل مؤثرترین عامل در جلوگیری از قتل است» که این شامل قصاص قبل از جنایت هم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۵۷).

از این هم که بگذریم، جمله مورد بحث متضمن تحریک و تشویق هم هست، چون دلالت می‌کند بر این‌که شارع یک حیات و زندگی برای مردم در نظر گرفته که خود مردم از آن غافلند، و اگر قصاص را جاری کنند، مالک آن حیات می‌شوند، پس باید که این حکم را جاری بکنند و آن حیات کذایی را صاحب شوند؛ نظیر این‌که به کسی بگویی: تو در فلان محل یا نزد فلان شخص مالی و ثروتی داری و نگوئی آن مال چیست که معلوم است شنونده چقدر تشویق می‌شود به رفتن در آن محل یا نزد آن شخص.

باز از این هم که بگذریم عبارت قرآن به این نکته هم اشاره دارد: که صاحب این کلام منظورش از این کلام جز حفظ منافع مردم و رعایت مصلحت آنان چیز دیگری نیست و اگر مردم به این دستور عمل کنند، چیزی عاید خود او نمی‌شود، چون می‌فرماید: «لَکُمْ؛ برای شما».

این بود وجوهی از لطائف که آیه شریفه با همه کوتاهی‌اش مشتمل بر آن است؛ البتّه بعضی وجوه دیگر علاوه بر آنچه گذشت ذکر کرده‌اند که هر کس به آنها مراجعه کند می‌فهمد، چیزی که هست بدون مراجعه به آنها هر کس در آیه شریفه هر قدر بیش‌تر دقت کند، جمال بیش‌تری از آن برایش تجلّی می‌کند، به طوری که غلبه نور آن بر او چیره می‌شود، آری «کَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (توبه، ۴۰)؛ کلمه خدا عالی‌ترین کلمه است» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۵۹-۶۵۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۲).

۵. بررسی و نقد شبهات پیرامون حکم قصاص

در عصر حاضر به حکم قصاص و مخصوصاً قصاص به اعدام، شبهاتی وارد شده، به این‌که قوانین مدنی و بین‌المللی قصاص را جایز نمی‌داند و نیز طبع آدمی، از آن متنفر است، زیرا قصاص همان تکرار قتل و انتقام‌جویی بیش نیست که از رأفت و مودت آدمی به‌دور است.

۱-۵. تکرار قتل

پرسش: جنایتی که قاتل مرتکب شده بیش از این نیست که انسانی را از بین برده است، ولی شما به هنگام قصاص همین عمل را تکرار می‌کنید!

پاسخ: از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک، گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است و چون در این‌گونه موارد مسأله قصاص ضامن حیات و ادامه بقا می‌باشد؛ شاید از این رو، قصاص به عنوان غریزه در نهاد انسان گذاشته شده است. نظام طب، کشاورزی، دامداری همه و همه روی این اصل عقلی: «حذف موجود خطرناک و مزاحم» بنا شده است؛ زیرا می‌بینیم به خاطر حفظ بدن، عضو فاسد را قطع می‌کنند، و یا به خاطر نمو گیاه، شاخه‌های مضر و مزاحم را قطع می‌کنند. به قول ابن عربی در تفسیر خود، ذیل آیه شریفه می‌نویسد: کشتن جانی مانند بریدن عضوی است که مار آن را گزیده و مسموم کرده است، تا با بُریدن عضو مسموم، اصل حیات بدن محفوظ بماند. به عبارت دیگر، جریان قطع عضو فاسد هرگز مایه خشونت مداری قانون محترم پزشکی نبوده و سبب اتهام طیب مهربان به قساوت دل نخواهد بود، بلکه قانون قطع عضو فاسد، حق مدار و رحمت‌محور بوده و طیب جراح دلسوز و رقیق قلب است.

کسانی که کشتن قاتل را فقدان فرد دیگری می‌دانند، تنها دید انفرادی دارند. اگر صلاح اجتماع را در نظر بگیرند و بدانند اجرای قصاص چه نقشی در حفاظت و تربیت سایر افراد دارد، در گفتار خود تجدید نظر می‌کنند. بنابراین، از بین بردن افراد خونریز در اجتماع، همانند قطع کردن و از بین بردن عضو و شاخه مزاحم و مضر است که به حکم عقل باید آن را قطع کرد و ناگفته پیدا است که تاکنون هیچ‌کس به قطع شاخه‌ها و عضوهای فاسد و مضر اعتراض نکرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۱۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۶۰۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۶۲).

۲-۵. انتقام جویی

اشکال: قانون قصاص از انتقام‌جو بودن قانون‌گذار خیر داده و نشان قساوت قلب اوست. این صفت ناپسند را باید با تربیت صحیح از میان مردم برداشت، در حالی که طرفداران قصاص هر روز به این صفت ناپسند انتقام جویی روح تازه‌ای می‌دمند!

پاسخ: اصولاً تشریح قصاص هیچ‌گونه ارتباطی با مسأله انتقام‌جویی ندارد، زیرا انتقام به معنی فرونشاندن آتش غضب به خاطر یک مسأله شخصی است، در حالی که قصاص به منظور پیش‌گیری از تکرار ظلم و ستم بر اجتماع است و هدف آن عدالت‌خواهی و حمایت از سایر افراد بی‌گناه می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۶۰۹).

آنانی که می‌گویند قصاص همان خون به خون شستن است، متوجه نیستند که خون بی‌گناه با خون قاتل شسته نمی‌شود، تا کسی بگوید خون به خون شستن خطاست، بلکه با کوثر زلال قصاص که آب حیات است، شست‌وشو می‌شود تا مشمول بیان نورانی حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام شود که: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۴)؛ شرّ بودن قصاص یا قتال، برای جانی و قاتل و برای کافر و مهاجم است و گرنه دفاع عادلانه مطلوب و خیر است.

البته انتقام‌گرفتن همیشه مذموم نیست و در این گونه موارد انتقام گرفتن برای مظلوم از ظالم، یاری کردن حق و عدالت است که نه مذموم است و نه زشت، چون منشا آن محبت عدالت است که از فضائل است، نه رذائل، علاوه بر این که گفتیم: تشریح قصاص به قتل تنها بخاطر انتقام نیست، بلکه ملاک در آن تربیت عمومی و سد باب فساد است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۶۴).

و اما این که گفتند: رأفت و رحمت بر انسانیت اقتضا می‌کند قاتل اعدام نشود، در پاسخ می‌گوئیم بله ولی هر رأفت و رحمتی پسندیده و صلاح نیست و هر ترحمی فضیلت شمرده نمی‌شود، چون به کار بردن رأفت و رحمت، در مورد جانی قسی القلب، که کشتن مردم برایش چون آب خوردن است، و نیز ترحم بر نافرمانبر متخلف و قانون‌شکن که بر جان، مال و آبروی مردم تجاوز می‌کند، ستمکاری بر افراد صالح است و اگر بخواهیم به طور مطلق و بدون هیچ ملاحظه و قید و شرطی، رحمت را به کار ببندیم، اختلال نظام لازم می‌آید و انسانیت در پرتگاه هلاکت قرار گرفته، فضائل انسانی تباه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۶۵).

۳-۵. بیماری روانی

آدم‌کشی گناهی نیست که از اشخاص عادی یا سالم سرزند، حتما قاتل از نظر روانی مبتلا به بیماری است، و عقل سلیم حکم می‌کند که مجرم باید معالجه شود، و قصاص دوی چنین بیمارانی نمی‌تواند باشد.

پاسخ: در بعضی موارد این سخن صحیح است و اسلام هم در چنین صورت‌هایی برای قاتل دیوانه یا مثل آن حکم قصاص نیاورده است، اما نمی‌توان مریض بودن قاتل را به عنوان یک قانون و راه عذر عرضه داشت، زیرا فسادی که این طرح به بار می‌آورد و جراتی که به جنایت‌کاران اجتماع می‌دهد برای هیچ‌کس قابل تردید نیست، و اگر این استدلال در مورد قاتل صحیح باشد در مورد تمام متجاوزان و کسانی که به حقوق دیگران تعدی می‌کنند نیز باید صحیح باشد، زیرا آدمی که دارای سلامت کامل عقل است هرگز به دیگران تجاوز نمی‌کند، و به این ترتیب تمام قوانین جزائی را باید از میان برداشت، و همه متعدیان و متجاوزان را به جای زندان و مجازات به بیمارستان‌های روانی فرستاد (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۴ش، مقاله «آیات قصاص»).

۴-۵. حکم قدیمی

قوانین مدنی باید خود را با سیر اجتماع وفق دهد و مسائلی که مربوط به نظام اجتماعی است باید دوش به دوش اجتماع رشد کند، بنابراین قانونی که در هزار و چهارصد سال پیش از این پیاده می‌شده نباید در اجتماع امروز عملی شود!

پاسخ: جریان گذشت تاریخ مصرف و کارآمد نبودن قانون کهنه برای عصر نو و نسل تازه درباره امور فرعی است که متمم و متمکن‌اند؛ اما عناصر حیات‌بخشی مانند حق، عدل، انصاف، حیات، معنویت و... برتر از زمان و زمین و از این‌رو همواره تازه‌اند و هرگز فرسوده و فرتوت نخواهند شد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۱۹۹).

همین ملت‌های متمدن و مدعیان حقوق بشر که معترض حکم قصاص‌اند آنجا که دفاع از استقلال و حریت و حفظ قومیت‌شان جز با جنگ حل شدنی نیست، هیچ توقفی و شکی در جواز آن نمی‌کنند، و بی‌درنگ آماده جنگ می‌شوند، تا چه رسد به آنجا که دشمن قصد کشتن همه آنان را داشته باشد و از بطلان قوانین خود دفاع می‌کنند، تا هر جا که بیانجامد، حتی به قتل، و نیز برای حفظ منافع خود متوسل به جنگ می‌شوند البته در وقتی که جز با جنگ در دشمن دوا نشود و این ملت‌ها هیچ منطقی و بهانه‌ای در این کار ندارند، جز حفظ حیات اجتماع و رعایت حال آن، و

اجتماع هم جز پدیده‌ای از پدیده‌های طبیعت انسان نیست، پس چه شد که طبیعت کشتارهای فجیع و وحشت‌آور را و ویرانگری شهرها و ساکنان آن را برای حفظ پدیده‌ای از پدیده‌های خود که اجتماع مدنی است جاز می‌دانند ولی قتل یک نفر را برای حفظ حیات خود جاز نمی‌شمارد؟ با این که بر حسب فرض، این اجتماعی که پدیده طبع آدمی است، اجتماعی است مدنی (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۶۲).

و نیز چگونه است که کشتن کسی را که تصمیم کشتن او را گرفته، با این که هنوز نکشته، جاز می‌دانند ولی قصاص که کشتن او بعد از ارتکاب قتل است، جاز نمی‌دانند؟ کدام عقل سلیم می‌پسندد قوانین موضوعه بشری جواب‌گوی نیاز وی باشد ولی قوانین متکی به وحی و بدور از هر گونه خطا به مرور زمان کارایی خویش را از دست داده و پاسخ‌گویی نیاز انسان معاصر نباشد؟ هر چند ریشه قوانین و احکام در فطرت بشر نهفته است، ولی معلومات و دانش محدودی بشری جواب‌گوی نیازهای وی نیست، بلکه بیان وحی است که فطرت بشر را شکوفا و تکمیل می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ۶۶۷).

۵-۵. زندان به جای قتل

آیا بهتر نیست به جای قصاص، قاتلان را زندانی کنیم و با کار اجباری از وجود آنها به نفع اجتماع استفاده نماییم با این عمل هم اجتماع از شر آنان محفوظ می‌ماند، و هم از وجود آنها حتی المقدور استفاده می‌شود.

پاسخ: هدف از قصاص همان‌طور که قرآن تصریح می‌کند حفظ حیات عمومی اجتماع و پیش‌گیری از تکرار قتل و جنایات است، مسلماً زندان نمی‌تواند اثر قابل توجهی داشته باشد، و به همین دلیل در کشورهایی که حکم اعدام لغو شده در مدت کوتاهی آمار قتل و جنایت فزونی گرفته، به خصوص اگر حکم زندانی افراد - طبق معمول - در معرض بخشودگی باشد که در این صورت جنایتکاران با فکری آسوده‌تر و خیالی راحت‌تر دست به جنایت می‌زنند (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، مقاله «آیات قصاص»).

در مواردی که عفو یا تخفیف نافع یا کارآمدتر باشد کارشناسان جامعه آنرا معادل قصاص یا برتر از آن می‌دانند و نیازی به زندان نخواهد بود، زیرا همان‌طور که مبسوطاً بیان شد حق قصاص نسبت به خصوص جانی تکلیف است؛ نه نسبت به مجنی علیه یا ولی دم. پس اگر ملتی به آن حد از ارتقاء رسید، و بنحوی تربیت شد که از عفو لذت ببرد، اسلام هرگز به او نمی‌گوید چرا از قاتل

پدرت گذشتی؟ چون اسلام هم او را تشویق به عفو کرده و اگر ملتی هم چنان راه انحطاط را پیش گرفت و خواست تا نعمت‌های خدا را با کفران جواب بگوید، قصاص برای او حکمی است حیاتی، در عین این‌که در آنجا نیز عفو به قوت خود باقی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۲۰۱).

هم چنان که آیه قصاص به این معنا اشاره دارد، می‌فرماید: هر جنایت‌کار قاتل که برادر صاحب خونس از او عفو کرد و به گرفتن خون‌بها رضایت داد، در دادن خون‌بها امروز و فردا نکند و احسان او را تلافی نماید، و این لسان، خود لسان تربیت است می‌خواهد به صاحب خون بفرماید: (در عفو لذتی است که در انتقام نیست) و اگر در اثر تربیت کار مردمی بدین جا بکشد، که افتخار عمومی در عفو باشد، هرگز عفو را رها نمی‌کنند و دست به انتقام نمی‌زنند. ولی افراد سنگدل و جانی درک انسانی و اجتماعی‌شان به این حد نرسیده و به چشم خود می‌بینیم، جنایت‌کاران کم‌ترین ترسی از حبس و اعمال شاقه ندارند و هیچ اندرزگو و واعظی نمی‌تواند آن‌ها را از جنایت‌کاری باز بدارد، آنها چه می‌فهمند حقوق انسانی چیست؟ (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ۶۶۸).

برای این‌گونه افراد، زندان جای راحت‌تری است، حتی وجدانشان هم در زندان آسوده‌تر است و زندگی در زندان برای‌شان شرافتمندانه‌تر از زندگی بیرون از زندان است که یک زندگی پست و شقاوت‌باری است، و به همین جهت از زندان نه وحشتی دارند و نه ننگی و نه از اعمال شاقه‌اش می‌ترسند، و نه از چوب و فلک آن ترسی دارند (همان).

نتیجه

از بررسی پیشینه قصاص بدست می‌آید که قصاص در همه ادوار تاریخ بوده‌است ولی برخورد و عکس‌العمل انسان‌ها در برابر این جرم، حد و مرزی نداشته و متناسب با سطح آگاهی، فرهنگ و رشد عقلانی آنها متفاوت بوده‌است چه آن‌که به علت کشته شدن یک انسان، جنگ و خون‌ریزی بی‌رحمانه صورت می‌گرفت و بجای کشتن قاتل دو یا چند نفر و حتی قبیله و طایفه‌ای را می‌کشتند.

قرآن کریم که قصاص را مایه حیات انسان می‌داند با تشریح حکم مجازات قصاص، آن‌را نظام‌مند و عادلانه‌ترین راه را پیشنهاد کرد. از یک‌سو روش فاسد عصر جاهلیت را که هیچ‌گونه برابری در قصاص قائل نبودند گاه در برابر یک نفر صدها نفر را به خاک و خون می‌کشیدند خط بطلان کشید و از سوی دیگر راه عفو و دبه را بر اولیای دم ارائه کرد.

بنابراین قصاص در نظام حقوق کیفری قرآن برای حفظ یکی از مهم‌ترین حقوق انسانی، یعنی حق حیات تشریح شده‌است و حکایت از کمال توجه و نهایت ارج‌گذاردن قرآن کریم به جان آدمی است. اهمیت جان آدمی در نگاه قرآن تا آنجاست که کشتن یک انسان از روی ظلم و تعدی به منزله کشتن تمام انسان‌ها است، همان‌گونه که احیای یک انسان به منزله احیای همه انسان‌هاست. لذا مجازات قصاص را به‌عنوان بهترین شیوه و روش کیفری برای مبارزه و مقابله با جرایم علیه حیات انسان، وضع کرده‌است.

تشریح قصاص هیچ‌گونه ارتباطی با مساله انتقام جویی ندارد، زیرا انتقام به معنی فرونشاندن آتش غضب به خاطر یک مساله شخصی است، در حالی که قصاص به منظور پیش‌گیری از تکرار ظلم و ستم بر اجتماع است و هدف آن عدالت‌خواهی و حمایت از سایر افراد بی‌گناه می‌باشد.

بر اساس آموزه‌های قرآنی مهم‌ترین کارکرد قصاص، حفظ حیات انسان و جامعه، پیش‌گیری از وقوع جرم و حفظ نظم و امنیت اجتماعی است، اگرچه کارکردهای دیگری، مانند تأمین عدالت، تشفی اولیای دم، تهذیب مجرم، بازدارندگی، اصلاح و تربیت نیز در کنار آن تحقق می‌یابد.

در نگاه قرآن کریم، قصاص، نه فقط به دلیل استحقاق مجرم و تحقق عدالت کیفری تشریح شده‌است و نه صرفاً برای تحقق آثار و نتایج فردی و اجتماعی، بلکه قصاص در عین حال که به گذشته، یعنی به جرم و استحقاق مجرم و تحقق عدالت توجه دارد، آینده را نیز کاملاً مورد توجه قرار می‌دهد و به عنوان کارآمدترین شیوه برای جلوگیری از وقوع جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد عمل می‌کند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، سید رضی، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۴ق.

- ۱) آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۲) ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۳) ابن عربی، محمد بن علی، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، دمشق، مطبعه نضر، ۱۴۱۰ق.
- ۴) ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ۵) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ۶) اعرج نیشابوری، نظام الدین، تفسیر غرائب القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- ۷) ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران، آریان، ۱۳۸۲ش.
- ۸) بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
- ۹) بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- ۱۰) تورات (کتاب مقدس) مترجم: ولیم کلن قسیس اکسی، چاپ لندن.
- ۱۱) جرجانی، آیات الأحکام، تهران: نشر نوید، ۱۳۶۲ش.
- ۱۲) جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- ۱۳) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۳ش.
- ۱۴) جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مؤسسه اسراء، ۱۳۸۸ش.
- ۱۵) حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
- ۱۶) حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- ۱۷) خسروشاهی، قدرت‌الله، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
- ۱۸) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۹ش.

- ۱۹) رضا، محمد رشید، المنار، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- ۲۰) رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر مهر، قم، عصر ظهور، ۱۳۸۹ش.
- ۲۱) طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، مترجم سیدمحمدباقر همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- ۲۲) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۲۳) طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- ۲۴) طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- ۲۵) طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، نشر احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۲۶) طیب، عبدالحسین، أطیب‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، ۱۳۶۹ش.
- ۲۷) فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳ش.
- ۲۸) فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۲۹) قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
- ۳۰) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحديث، ۱۳۸۷ش.
- ۳۱) کیهان، مقاله: «قصاص حکم مترقی اسلام»، یکشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۷، شماره ۲۱۸۹۸.
- ۳۲) مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۳۳) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- ۳۴) مطرزی، ابوالفتح ناصرالدین، المغرب فی ترتیب المعرب، حلب (سوریه)، مکتبه اسامه بن زید، ۱۳۹۹ق.
- ۳۵) مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
- ۳۶) ملکیان، روح الله، مقاله: «قصاص در قرآن»، مجله فقه اهل بیت (ع)، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش، دوره ۱۶، ش ۶۳-۶۴.
- ۳۷) نجفی، محمدحسن، حواهر الکلام، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۱۲ق.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی